

### دستوار استوار

«پرسیدن به منزله جست و جو، نیازمند راهبری پیشین از جانب چیزی است که جست و جو می شود.»<sup>۲</sup>

در امتداد راه جنگلی می رفتیم و گل های نرم را با برگ های افتاده و خزه ها و جلبک ها می آمیختیم. باد در کار آمیختن رنگ آسمان به سبزی جنگل بود و حرکات ظریفش آشوب مرموزی زیر پوست مان می انگیخت. رنگ ها، جنس برگ ها و تنه درخت ها، لیزی و تیزی و سُرّی و سفتی تخته سنگ ها، صدای رودخانه، سایه روشن ها، عطرها و بوها از حالی به حال دیگر می بردمان؛ از خاطرات درهم و شفاف به آرزوها و اشتیاق ها. با چوب دست همراه مان سکوت خاک را بر هم زدیم و گفتیم:

- چه همراه خوبی ست این چوب دست! نگاه کن چه اطمینانی داریم که ما را از لغزش بر تن گل ها در امان می دارد.  
- همین طور است. هر بار که چوب دست هامان را می بینم به پیاده روی فکر می کنم، ساحل و جنگل و کوه هم ندارد. گویا این ابزار را در بستر پیاده روی درست تر فهم می کنم.

لبخند زدیم و گفتیم:  
- آن هم پیاده روی های شیرین، دشوار و پرفراز و نشیب و ادامه دادم:

- چه چوب دست های متنوعی را آزموده ایم در این سال ها! از نی های طبیعی، از شاخه های نازک و زمخت و چوب دستی هایی که فکر شده برای پیاده روی طراحی شده اند. واقعا که تکیه گاه های باوفایی هستند.<sup>۳</sup> خودمان ساختیم شان اما چه تشخص غلیظی یافته اند. گاهی گمان می کنم باید کمتر از چوب دست در مسیره های سنگلاخی و لیز استفاده کنیم؛ شاید بر حسب عادت، اعتمادمان به پاها و دست هامان کم شود.

- گفتم تشخص غلیظ! به راستی چوب دست چیست؟ به نظرت وقتی از چیستی چوب دست می پرسیم، این که چه کسی و کجا و چگونه بپرسد پاسخ های متفاوتی خواهد داشت؟

می دانستم که باید مراقب روند اندیشیدن باشم، زیرا بارها شتاب در پاسخ گویی نه تنها از طعم و ررفتن با اشیاء و نام هاشان محروم کرده بلکه کلاف گفت و گو را نیز در هم پیچانده است. همچنین به خاطر آوردم که در اوقات پیاده روی «آگاهانه» از چوب دست نپرسیده ایم و این یادآوری هم شگفت زده ام کرد. گفتم:

- راستش اگر می پرسیدی چه میزان به استفاده از چوب دست مسلط هستم، سریع تر پاسخ می دادم. اکنون حتی بیم دارم، آنی چنان غرق در پرسش شوم و بخواهم برای نخستین بار چوب دست را بنگرم که با گل ها یکی شوم.

- بدت هم نمی آید!  
- می دانم سابقه خوبی ندارم در لیز خوردن و افتادن و برخاستن. خندیدیم اما احساس می کردم چوب دست که تا پیش از این پرسش با دستم یکی بود، خودش را سخت به رخم می کشد و منتظر پاسخ است. گفتم:

- صبر کن ببینم فهم من از چوب دست به چه چیزهایی وابسته است. به گمانم در این لحظه می توانم خود را چنین بنامم: انسان چوب دست دار.

- نام های دیگر برای این ابزار چیست؟  
- عصا!  
- بیش تر فکر کن. تو که واژه های بیشتری در چپته داری.  
- دستوار!  
- همین است. این که می گویی دستوار، تو را به او و او را به تو از چوب دست نزدیک تر می کند.



### پدیدارشناسی به مثابه امکان اندیشیدن

منیره پنج تنی<sup>۱</sup>

در این متن سه بخشی، ملهم از اندیشه های فلسفی هایدگر درباره وجود بنیادین دازاین، مقدمه مختصری نوشته ام و در ضمن یک بار دیگر از دلایل شکل گیری مجموعه پدیدارشناسی در نشریه «اطلاعات حکمت و معرفت» یاد کرده ام. در ادامه نیز، با اشاره به فلسفه پدیدارشناسانه هایدگر به مقالات پیش تر منتشر شده در این دفترها گریزی زده ام. بخش آخر هم مختص محتوای این دفتر است که درباره تک تک مقالات و دلیل قرار گرفتن شان در این مجموعه و ارتباطشان با دفترهای پیشین اندکی نوشته ام.<sup>۱</sup>

- گویا جز این نیست! حتی وقتی دستاورها زیر نور بی‌رمق آفتاب در ایوان لمی‌دهاند، باز هم نگاه‌شان که می‌کنم آمیزه‌ای از کوه و جنگل و دریا، آمیزه‌ای از رنگ‌ها و عطرها و بیش از همه «کلمات» مان را به یاد می‌آورم. در این مسیرها دربارهٔ چیزهای بسیاری سخن گفته‌ایم و چوبدست یادآور آن‌هاست. بارها در این مسیرها پرسیدیم چرا هستیم به جای آن‌که نباشیم؟ و چرا و چگونه این بودن را فهم می‌کنیم؟ چرا دربارهٔ معنایش می‌پرسیم؟ و پیش از همه این‌ها، معنای هستی چیست؟ یا هستی چه هست؟ در تمام این اندیشیدن‌ها چوبدست‌ها همراه ما بوده‌اند و خواهند بود! دستاورها یادآور ما هستند در کلیتی از حال و گذشته و آینده‌مان! چه پیوند عجیبی!

زنجیرهٔ این اندیشه‌ها اضطراب آشنایی به جانم انداخت؛ این‌که اگر گفت‌وگو را ادامه دهیم به کجا می‌رسیم؟ احساس کردم پیم از زمین کنده شده و چوبدست هم چندان مانع شناور شدنم در هوا نمی‌شود. به یاد آوردم لحظات پیش از این پرسش را و مکث کردن و دست بر تن درخت‌ها کشیدن، انگشت‌ها را از زیر آب دیدن، افزودن رنگ پوست و ناخن‌ها به سنگ‌های بستر رودخانه، بوی رطوبت و خاک و خزه و قوت قلبی که چوبدست می‌داد در برخاستن و نیفتادن؛ تخیل کردن دربارهٔ دیگر شیوه‌های نگرستن جنگل. پرسیدم:

- این‌که همیشه نقطهٔ عزیمت‌مان در اندیشیدن روشن و استوار است و در ادامهٔ راه در دالان‌های پرپیچ بسیاری از مفاهیم و حس‌ها سرگردان و لغزان می‌شویم، شگفت نیست؟  
- شاید رهایی در پذیرش همین چرخهٔ بی‌پایان اندیشیدن است.

این جملات را که می‌گفتم خیره به ستارهٔ شامگاهی در حال طلوع بالای سرمان، ایستاده بودیم و می‌دانستیم که می‌توانیم تا طلوع ستارهٔ صبحگاهی این‌جا بمانیم و چوبدست را از بسترش جدا کنیم و دوباره به زمینه‌اش برگردانیم و از کشف این نسبت‌مندی‌مان با چیزها سرشار از شوق و اضطراب شویم. دقایقی بعد در مسیر خانه بودیم و «دستوار» در کار کاستن دشواری راه<sup>۷</sup> و ما بدون هیچ پرسشی با آن یکی بودیم.<sup>۸</sup>

مدت‌ها پیش که به خواندن گفت‌وگوی بریان مگی<sup>۹</sup> با هیوبرت دریفوس<sup>۱۰</sup> با عنوان «هوسرل و هایدگر و فلسفهٔ جدید اصالت وجود»<sup>۱۱</sup> مشغول بودم، بیشتر متوجه این «نحوه»ها و «ساختار»های اندیشیدن و ارتباط‌اش با درآمد وجود و زمان با عنوان «ایضاح پرسش از معنای هستی (وجود)»<sup>۱۲</sup> و به‌طور مشخص با بند دوم با عنوان «ساختار صوری پرسش از هستی»<sup>۱۳</sup> شدم. دریفوس یاری‌ام کردم که یکی از تجربه‌هایم را که همین گفت‌وگوی بالا بود، هر چند ناپخته، بر اساس گزارش او از سه وجه اصلی دزاین نزد هایدگر، روایت کنم. دریفوس این وجوه را چنین دسته‌بندی می‌کند: «اول، خلق و حالی داشتن»<sup>۱۴</sup> برای این‌که امور معنا و اهمیت پیدا کنند، دوم، استفاده از چیزها به طریقی که توان و استعداد آن‌ها تفصیل پیدا کند یا بیان یا مفصل‌بندی<sup>۱۵</sup> شود؛ و سوم وارد حیطهٔ امکانات جدید شدن؛ معلوم می‌شود که این ساخت سه وجهی «در موقعیت بودن»<sup>۱۶</sup> مساوی است با ابعاد سه‌گانهٔ گذشته و اکنون و آیندهٔ خود زمان،<sup>۱۷</sup> این تقسیم‌بندی‌ها مربوط به اندیشهٔ هایدگر نخست است، هنگامی که در دورهٔ پدیدارشناسانه بود و «مؤلفه‌های مهمی از هستی و زمان را در همین سال‌ها» صورت‌بندی می‌کرد.<sup>۱۸</sup> (اسپیگلبرگ، ۱۳۹۲)

از روایت گفت‌وگوی بالا و سپس تناسیب با وجوه دزاین نزد هایدگر بر اساس طبقه‌بندی دریفوس، مقصودم این است که در

حد توان این خطوط در عین نشان دادن درهم‌تیدگی فلسفیدن و پرسیدن و مسیرهایی که پرسش‌ها از آن می‌آیند و به آن می‌روند، از نو این موضوع را به پرسش بگذارم که اگر فلسفه در لایه‌های ظریف زندگی مان جاری نشود، اگر با زندگی فردی و اجتماعی مان آمیخته نشود، به چه کار می‌آید؟ در مسیر این شیوه‌های اندیشیدن است که فهم می‌کنیم «وجود انسانی آماده و پذیرندهٔ چیزها در موقعیت است»<sup>۱۹</sup>، که دزاین روشن‌گاه است و این روند از روشنی به تاریکی می‌رود و از تاریکی به روشنی درمی‌آید. چنان‌که در سخن دبیر دفتر پیشین<sup>۲۰</sup> این مجموعه هم گفتم<sup>۲۱</sup>، شکل‌گیری مجموعه‌ای برای پدیدارشناسی، آشکارا ضرورتش را از زندگی با تمام ابعاد، لایه‌ها و سطوحش گرفته و گام کوچکی در کنار تلاش‌های دیگر در این زمینه است.

#### دفترهای پیشین پدیدارشناسی در نشریهٔ اطلاعات حکمت و معرفت:

دو شمارهٔ نخست این دفترها با عنوان چپستی و زمینه‌های شکل‌گیری پدیدارشناسی با بررسی ریشهٔ پدیدارشناسی از افلاطون تا هگل و با تمرکز بر برخی مباحث اصلی مسئله<sup>۲۲</sup> پدیدارشناسی به‌ویژه نزد هوسرل و هایدگر در تیر<sup>۲۳</sup> و امرداد<sup>۲۴</sup> ۱۳۹۷ و سومین دفتر با عنوان «پدیدارشناسی آلمانی: هوسرل»<sup>۲۵</sup> در پاییز سال ۱۳۹۸ منتشر شد و اکنون چهارمین دفتر این مجموعه با تمرکز بر پدیدارشناسی نزد هایدگر در اختیار علاقمندان قرار گرفته است. از صمیم قلب امیدوارم این مجموعه در قالب چند دفتر دیگر ادامه یابد و طرح مجموعه‌های دیگر هم به سرانجام برسد.<sup>۲۶</sup> در سخن دبیر این شماره‌ها به‌طور مشخص دربارهٔ دلایل شکل‌گیری این مجموعه و همین‌طور موضوع دفترهای آینده نوشته‌ام.<sup>۲۷</sup>

#### مرحلهٔ آلمانی جنبش: پدیدارشناسی وجودی مارتین هایدگر

اسپیگلبرگ در جلد نخست کتاب جنبش پدیدارشناسی: درآمدی تاریخی در بخشی که به هایدگر اختصاص داده است می‌پرسد: «تفکر هایدگر را حقا چه اندازه باید در تاریخ جنبش پدیدارشناسی جای داد؟» (اسپیگلبرگ، ۱۳۹۲، ۵۲۶) به تعبیر او پاسخ به این پرسش دشوار است و احتمالاً بر مبنای رابطهٔ هایدگر با اندیشهٔ هوسرل و گسست نهایی از اندیشهٔ او بتوان پاسخ‌هایی به این پرسش داد. بر همین اساس و به خاطر اشارات صریح هایدگر در برخی از آثارش برای این تأثیرپذیری و به خاطر تقدیم‌نامهٔ کتاب وجود و زمان به هوسرل، بخشی از پژوهش‌ها دربارهٔ فلسفهٔ پدیدارشناسانهٔ هایدگر در نسبت و مقایسه با پدیدارشناسی هوسرل، بخشی به‌طور مستقل در باب پدیدارشناسی خود او، دورهٔ چرخش، پدیدارشناسی هرمنوتیک و پدیدارشناسی در فلسفهٔ متأخر او اختصاص دارد؛<sup>۲۸</sup> و علاوه بر این‌ها می‌توان انتقادات به فلسفهٔ پدیدارشناسانهٔ هایدگر را هم اضافه کرد. دربارهٔ برخی از این موضوعات در دفترهای پدیدارشناسی نشریهٔ اطلاعات حکمت و معرفت مقالاتی داشته‌ایم.

#### مقالات ویژه‌نامهٔ پدیدارشناسی آلمانی: هایدگر

این دفتر مشتمل بر هفت نوشتار است. «طریق ورود من به پدیدارشناسی» نخستین مقالهٔ این مجموعه به قلم مارتین هایدگر و برگردان فارسی عبدالله امینی است. هایدگر در این مقالهٔ مختصر می‌کوشد نشان دهد که چگونه متن پژوهش‌های منطقی هوسرل توانسته است به طرح «پرسش از وجود» و بسط آن در وجود و زمان دست یابد. مسیر هایدگر در این متن چنین است که ابتدا به برجسته

کردن نقش پژوهش‌های منطقی در پرسش‌های اصلی‌اش می‌پردازد و می‌گوید که مطالعه این اثر برایش سبب شکل‌گیری دوباره پرسش از وجود شده که با تأثیراتی که پیش‌تر برناتانو در او گذاشته متفاوت بوده است. هایدگر در ادامه هم بر ابهامات پدیدارشناسی هوسرل به‌ویژه در جنبه‌های روان‌شناختی و دکارتی‌اش دست می‌گذارد. در آخرین پاراگراف این نوشتار، هایدگر از جایگاه پدیدارشناسی در زمانه خودش می‌پرسد و پاسخش این است که حتی اگر در حال حاضر دوران فلسفه پدیدارشناسانه به پایان رسیده باشد اما «پدیدارشناسی در سرشت حقیقی خود یک مکتب نیست بلکه امکان اندیشیدن است.»<sup>۲۹</sup> صرف‌نظر از محتوای مهم این مقاله که عمدتاً به تأثیرات پژوهش‌های منطقی بر راه هایدگر در پدیدارشناسی اختصاص دارد، روایت فیلسوف از آن خواندنی است. این مقاله مختصر به دلیل اهمیتش در ردپای هوسرل در پدیدارشناسی هایدگر در این مجموعه قرار گرفته است و به منزله پلی است با مقالات دفتر پیش درباره هوسرل.

دومین مقاله با عنوان «تأملی بر مبانی هوسرلی پدیدارشناسی هایدگر» به قلم شمس‌الملوک مصطفوی<sup>۳۰</sup> با اندکی تفصیل به تأثیرپذیری‌های هایدگر از پدیدارشناسی هوسرل می‌پردازد. علاوه بر این مؤلف به تفاوت میان پدیدارشناسی این دو فیلسوف با عنوان پدیدارشناسی وجودی به جای پدیدارشناسی آگاهی و دازاین به جای سوژه آگاهی، همچنین پدیدارشناسی نزد هایدگر متأخر می‌پردازد یعنی دوره‌ای که هایدگر به هنر و شعر توجه ویژه‌ای دارد. یکی از بخش‌های خواندنی مقاله زمان‌مندی دازاین به جای زمان آگاهی است.

سومین نوشتار با عنوان «در جست‌وجوی حیث التفاتی همراه با هایدگر» به قلم تیلور کالسکو و ترجمه ناصر مومنی است. همان‌طور که از عنوان مقاله بر می‌آید مسئله نویسنده، واکاوی روی‌آوردگی<sup>۳۱</sup> در پدیدارشناسی هایدگر است؛ اما از آن‌جا که پدیدارشناسی هایدگر با هوسرل تفاوت‌های اساسی دارد، تعبیر هر دو فیلسوف از روی‌آوردگی نیز در عین شباهت، تفاوت‌های برجسته‌ای دارند. کالسکو در این مقاله با معنای روی‌آوردگی نزد هایدگر آغاز می‌کند، به مشکلات روش‌شناختی آن می‌پردازد و در نهایت تلاش‌های هایدگر در رابطه با یافتن راه‌حلی روش‌شناسانه را اندکی بسط می‌دهد. کالسکو در این مقاله انتقادی علاوه بر نشان دادن نقاط عطف تفاوت‌های هوسرلی و هایدگری بر این نظر است که هایدگر در این زمینه کامیاب نبوده است.

«روش تحقیق پدیدارشناسانه از منظر هایدگر چگونه روشی است؟» چهارمین نوشتار این دفتر به قلم زهرا شکرانی است. او در این مقاله از روش پدیدارشناسانه به عنوان «یک شیوه تحقیق کردن، یا نحوی از نگریستن به جهان و زیستن در آن» می‌پرسد. شکرانی پس از توضیح درباره تعبیر مختلف از «پدیدارشناسی» به اهمیت واکاوی روش پدیدارشناسی به مثابه روش فلسفه‌ورزی می‌پردازد و مؤلفه‌گریزناپذیر پدیدارشناسی یعنی «پدیدارشناسی پدیدارشناسی» را برجسته می‌کند. سپس با پرسش از نقطه آغاز پژوهش پدیدارشناسانه به چگونگی شروع این مسیر اشاره می‌کند. همچنین به خاستگاه اصطلاح پدیدارشناسی می‌پردازد و در این روند تفاوت «فنومنون» با «پراگما» را اندکی شرح می‌دهد و به‌طور مشخص به تعیین‌های متعدد فنومنون بر اساس درس‌گفتارهای هایدگر در کتاب تاریخ مفهوم زمان می‌پردازد. در آخر هم روش پدیدارشناسانه را آن‌گونه که هایدگر در پژوهش خود به کار برده، جمع‌بندی می‌کند. تلاش گام‌به‌گام مؤلف برای پرسش مقاله‌اش و یاری گرفتن از هایدگر به عنوان طرف‌گفت‌وگویش با جذابیت‌های روشی همراه است.

نوشتار پنجم را مهدی صاحبکار<sup>۳۲</sup> با عنوان «شرحی انتقادی در باب شرح هایدگر از کانت در مسائل اساسی پدیدارشناسی» نگاشته است. او با بازخوانی بخش‌هایی از اولین فصل از قسمت نخست کتاب مسائل اساسی پدیدارشناسی به توضیح این مسئله پرداخته است که چگونه این بخش در «غلط‌خوانی»<sup>۳۳</sup> کانت مؤثر بوده است. صاحبکار این مسئله را در سه لایه شرح می‌دهد. او بر این نظر است که هایدگر در شرح‌اش از کانت «وجود» را با «واقعیت/بالفعلیت» یکی می‌خواند که این امر سبب تعبیر نادرستی از مقولات جهت می‌شود. هایدگر در گام دوم در اشاره به دکارت، شرحی از «شیئیت برابر-ایستییک/شیئیت نسبت‌مند با برابر-ایستا» می‌دهد که سبب تمایزگذاری میان آیین دکارتی و کانتی از این تعبیر می‌شود. هایدگر در سومین گام به نظری از کانت درباره وجود اشاره دارد که بر مبنای آن وجود مساوی با ادراک تعبیر شده است. مؤلف در این مقاله انتقادی می‌کوشد نشان دهد که این سه لایه مبتنی بر مفروضاتی تأییدنشده استوار شده‌اند و کانت نیز از آن‌ها دفاعی نکرده است. صاحبکار بر اساس آموخته‌هایش از خود هایدگر علاوه بر روشن کردن مقصود کانت از وجود به شرح این نکته می‌پردازد که آن بخشی که هایدگر برای تفسیرش از کانت برگزیده، مناسب نبوده است و کانت وجود و ادراک را مساوی در نظر نمی‌گیرد. نویسنده مقاله‌اش را در سه بخش معنای برهان اونتولوژیکی و نفی کانتی آن، اونتولوژی-زدایی از کانت در خوانش هایدگر و نتیجه‌گیری تنظیم کرده است. صاحبکار با دقت نظری و زبانی به لایه‌برداری از شرح هایدگر از کانت پرداخته است و در بخش نتیجه‌گیری به چرخش هایدگر از تفسیرش درباره کانت در باب وجود سخن گفته است.

مقاله ششم با عنوان «تحلیل پدیدارشناختی مارتین هایدگر از مکان»<sup>۳۴</sup> تحلیل‌های انضمامی پدیدارشناختی» با ترجمه ریحانه حیدری، مقدمه‌ای است که دن زهاوی<sup>۳۵</sup> برای ترجمه فارسی کتاب راه و رسم پدیدارشناسی نگاشته است. زهاوی عمدتاً دغدغه ارتباط پدیدارشناسی با تجربه روزمره و کاربرد پدیدارشناسی بیرون از قلمرو اصلی و متعارف فلسفه و در حوزه‌های دیگری همچون روان‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم تربیتی، معماری و هنر را دارد. تمرکز او در این متن بر تحلیل هایدگر از مکان و پدیدارهای مربوط به مکان و فضای معماران است که به تعبیر او شاید در برخی فلسفه‌های دیگر نادیده گرفته شده باشد. این مقاله عمدتاً به موضوع ارتباط مهم میان دازاین، مکان پدیدارشناختی و همچنین پرسش از وجود و مسئله بدن‌مندی می‌پردازد در بخش پایانی با نگاهی اندکی انتقادی تر به مواضع هایدگر می‌نگرد.

آخرین مقاله با عنوان «نیشیدا زیر چتر پدیدارشناسی هایدگر» به قلم محمد اصغری است و به تأثیرپذیری نیشیدا کیتارو<sup>۳۶</sup>، موسس مکتب کیوتو، از پدیدارشناسی هایدگر می‌پردازد. نیشیدا به مثابه پلی در ورود فلسفه غرب به‌ویژه فلسفه هوسرل و هایدگر به ژاپن عمل کرد. اصغری در مقاله‌اش ابتدا گزارشی از روند تاریخی ورود فلسفه به ژاپن می‌دهد و در بخش دوم به شباهت‌ها و تأثیرات نیشیدا از هایدگر می‌پردازد. او در بخش دوم مقاله با برجسته کردن این موضع هایدگر که فلسفه را ماهیتاً غربی دانسته است این پرسش را طرح می‌کند که چگونه می‌توان دو فیلسوف کاملاً متفاوت را زیر یک چتر گردآورد؟ مؤلف برای پاسخ به این پرسش به شباهت‌های فلسفه این دو و تأثیرپذیری‌های نیشیدا از هایدگر به‌ویژه در مفهوم نیستی می‌پردازد و در نهایت به نگاه انتقادی نیشیدا به فلسفه هایدگر هم اشاره‌ای می‌کند. این مقاله گسترش پدیدارشناسی را در بیرون از مرزهای اروپا پی می‌گیرد.



در آخر، به رسم دفترهای پیشین ذکر چند نکته ضروری است:  
 - در این دفتر هم معادل‌گزینی مترجمان و مؤلفان را برای اصطلاحات اصلی پدیدارشناسی هایدگر<sup>۳۷</sup> و حتی ضبط اسامی به دلیل نبودن توافق جمعی بر سر ترجمه و یکدست‌سازی آن‌ها حفظ کردم.<sup>۳۸</sup>  
 - در انتخاب مقالات و موضوع‌شان با همکاران این شماره گام‌به‌گام و بر اساس مسائل اصلی پدیدارشناسی هایدگر و نسبتش با دفترهای قبل پیش رفتیم. بضاعت اندک مقالات این مجموعه در انتخاب و گزینش متوجه من و روشنگری مقالات در باب عنوان دفتر، و امدار هم‌راهی دلسوزانه و مسئولانه مؤلفان و مترجمانی است که در طول بیش از یک سال<sup>۳۹</sup> پیغام‌ها و نامه‌های مرا با صبوری در تمام مراحل کار پاسخ دادند.  
 - هنوز هم امیدوارم در ادامه و برای دفترهای آینده متخصصان و علاقمندان بیشتری ما را در انتشار این مجموعه یاری کنند.

\* Monire.panjtani@gmail.com

پی‌نوشت‌ها

۱. برای به دراز نکشیدن بیش از اندازه سخن دبیر، بقیه موارد در پی‌نوشت‌ها آوردم.  
 ۲. بند ۲ از درآمد کتاب وجود و زمان که در کتاب پوست و وجود (۱۳۹۹) ترجمه شده است. (مشخصات کامل اثر: پرسش وجود: برگردان و شرح درآمد وجود و زمان مارتین هایدگر (۱۳۹۹)، ترجمه و تحقیق: سید محمدرضا حسینی بهشتی، زینب انصاری نجف‌آبادی، تهران: علمی، ص ۶)، سیاوش جمادی سطر بند ۲ را چنین ترجمه کرده است: هر پرسش جستاری است. هر جستاری آنچه را بر جسته می‌شود چون همراه پیشانه خویش با خود دارد. (مشخصات کامل اثر: به هایدگر، مارتین (۱۳۸۹)، هستی و زمان، ترجمه سیاوش جمادی، تهران: ققنوس، ص ۶۰). // ۳. به ترجمه عزت‌الله فولادوند: دمسازی.

#### 4. articulation

۵. در باب ترجمه واژگان و اصطلاحات تخصصی هایدگر مناقشاتی وجود دارد/هست. برای نمونه دو گانه فارسی وجود/هستی که مترجمان متخصص بنا بر دلایلی فنی یکی را برگزیده‌اند. انتخاب من با رجوع به چندین متن و مطالعه نظرات مختلف متخصصان «وجود» است اما در گفتار روزمره عمدتاً از «هستی» استفاده می‌کنم. از این رو در متن این نوشتار هم به غیر از بخش مقدمه - که انعکاس یک گفت‌وگوی روزمره است - کوشیده‌ام از وجود استفاده کنم و عمدتاً هر جا هستی آوردم، نقل قول مستقیم است. در شرح و معرفی مقالات دفتر هم انتخاب‌های مؤلفان، مترجمان و خودم را حفظ کنم و برای نقل قول‌های مستقیم حتماً از گیومه استفاده کرده‌ام. همان‌طور که پیش‌تر هم در سخن دبیر این شماره‌ها نوشته‌ام، در این دفترها معادل‌ها را یکسان نکردیم و امیدواریم در شماره‌های بعدی در قالب یک شماره به دلایلی گزینش‌های مترجمان بپردازیم. اما برای مطالعه بیشتر در باب دو گانه هستی/وجود می‌توانید رجوع کنید به پیشگفتار مترجم: مک‌کواری، جان (۱۳۷۷)، فلسفه وجودی، ترجمه محمدسعید حتایی کاشانی، تهران: هرمس.

#### 6. being-in-a-situation // 7. for-the-sake-of

۸. آن‌چه آمد از گفت‌وگوهای هم‌سرم و من هنگام قدم زدن در جنگل بود.

#### 9. Bryan Edgar Magee (1930-2019) // 10. Hubert Lederer Dreyfus (1929-2011)

۱۱. برای خواندن این گفت‌وگو رجوع کنید به: مگی، بریان (۱۳۷۲)، فلاسفه بزرگ: آشنایی با فلسفه غرب، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی، صص ۴۱۱ تا ۴۰۶.  
 // ۱۲. ایضاً پرسش از معنای هستی: ضرورت، ساختار و تقدم پرسش هستی. هایدگر، ۱۳۸۹، ص ۵۹. // ۱۳. در کتاب پوست و وجود چنین آمده است: بیان پرسش از معنای وجود: - ضرورت، ساختار و تقدم پرسش از وجود، ضرورت باز آوردن صریح پرسش از معنای وجود، ساختار صوری پرسش از وجود. // ۱۴. Attunement، عزت‌الله فولادوند آن را دمسازی ترجمه کرده و لفظ آن را به معنای «هم‌نغمه شدن» و «هم‌کوک شدن» نیز آورده است. // ۱۵. Articulation: «همه چیز همیشه طوری چیده شده که زمینه‌ای ایجاد کند برای ارتباط امور در کارکردشان با هم. برای این که کسی بتواند از قطعه خاصی از فلان تجهیزات استفاده کند، قطعات مختلف باید با هم بستگی داشته باشند. موجود انسانی همیشه دنیا را مفصل‌بندی می‌کند. به این معنا که دنیا را از مفاصلش باز می‌کند. وقتی ما از فلان ابزار استفاده می‌کنیم، بر این مفصل‌بندی مسلط می‌شویم.» (همان، ص ۴۳۳). در ریفس در این گفت‌وگو تأکید می‌کند که این ویژگی دازاین بیان (discourse) است و نزد هایدگر از زبان اساسی تر است. به تعبیر ریفس برای فهم بهتر آن می‌توان از

مفصل‌بندی (articulated) استفاده کرد.

#### 167. Bing-in-a-situation

۱۷. همان، ص ۴۳۵. // ۱۸. اسپیکلبرگ (۱۳۹۲)، هربرت، جنبش پدیدارشناسی: درآمدی تاریخی، ترجمه مسعود اولیا، تهران: مینوی خرد، ص ۵۵۲ // ۱۹. همان، ص ۴۳۳. // ۲۰. شماره ۱۵۲. // ۲۱. پاییز ۱۳۹۸، سال ۱۴، شماره ۴، صص ۶-۴.

#### 22. problematic

۲۳. عناوین مقالات شماره ۱۴۷ با عنوان چستی و زمینه‌های شکل‌گیری جنبش پدیدارشناسی (۱) عبارتند از: مفهوم پدیدارشناسانه پدیدار (محمدجواد صافیان)، پدیدارشناسی راه تفکر و تحقیق (مرضیه پیروی ونک)، پدیدارشناسی به مثابه فلسفه اولی (علی نجات غلامی)، نخستین زمینه‌های ظهور پدیدارشناسی، نسبت میان ظهور و هستی (مهدی صاحبکار)، پدیدارشناسی: ترجمه مدخل پدیدارشناسی از واژه‌نامه تاریخی فلسفه به سرپرستی یواخیم ریتز (حامد صفاریان)، روش پدیدارشناسی (جوئل اسمیت/مریم خدادادی)، دیدگاه هوسرل درباره فلسفه اولی (رابرت ساکالوفسکی/محسن صابر). // ۲۴. عناوین مقالات شماره ۱۴۸ با عنوان چستی و زمینه‌های شکل‌گیری پدیدارشناسی (۲) عبارتند از: زمینه‌های شکل‌گیری پدیدارشناسی از دکارت تا هوسرل (گفت‌وگو با پرویز ضیاءشاهی، منیره پنج‌تنی)، دکارت و سنت پدیدارشناسی (وین ام. مارتین/مرتضی نوری)، جنبه لایب‌نیتیسی پدیدارشناسی هوسرل (الکساندر و جیو کولسکو/سیدمحمدعلی شامخی)، پدیدارشناسی و تجربه‌گرایی بریتانیایی (ریچارد تی. مورفی/علیرضا حسن پور)، فیشته و پدیدارشناسی (تام راک مور/سیدمسعود حسینی)، روش پدیدارشناسی هگل (محمدمهدی اردبیلی)، درنگی بر قطعاتی از پدیدارشناسی روح هگل در مناسبت فلسفه و دانش (میش سفیدخوش). // ۲۵. «میراث هوسرل» (گفت‌وگو با ریچارد مارشال با دن زهاوی، ترجمه علی پیمان)، «جایگاه تحویل و قصدیت در پدیدارشناسی هوسرل» (شمس‌الملوک مصطفوی)، «نوسازی، مسئله و روش آن» (ادموند هوسرل، محسن صابر)، «تجربه بی‌واسطه را چگونه تحلیل کنیم: هیتیکا، هوسرل و ایده پدیدارشناسی» (سورن اورگار، محمدهادی حاجی بیگلر)، «بنیان‌های تمایزبخش به ادراک بیرونی در آراء هوسرل» (مهدی صاحبکار)، «مسائلی چند در نسبت میان پدیدارشناسی و نظریه انتقادی» (دوبود رسمون، سیدمحمدعلی شامخی) «امکان پدیدارشناسی آلمانی» (علی نجات غلامی). // ۲۶. شماره‌های بعدی از مجموعه پدیدارشناسی که در طرح‌نامه پژوهش موجود هستند و امیدوارم منتشر شوند عبارتند از: پدیدارشناسی فرانسوی، پدیدارشناسی هنر، پدیدارشناسی ادبیات، پدیدارشناسی اخلاق، پدیدارشناسی در حوزه علوم تجربی و علوم انسانی، و در آخر «ما و پدیدارشناسی» که به نقد و آسیب‌شناسی وضعیت ترجمه، تألیف و پژوهش در ایران در حوزه پدیدارشناسی می‌پردازد. // ۲۷. درباره این ماجرا در سخن دبیر دو شماره پیش این مجموعه نوشته‌ام و در پی‌نوشت به برخی از پژوهش‌هایی که با عنوان پدیدارشناسی در ایران انجام شده است، اشاره کردم. // ۲۸. این طبقه‌بندی هم به‌طور مشخص و امدار اسپیکلبرگ در جلد نخست کتاب جنبش پدیدارشناسی: درآمدی تاریخی (۱۳۹۲) است. // ۲۹. از متن مقاله «طریق ورود من به پدیدارشناسی» با ترجمه عبدالله امینی. // ۳۰. در نشریه اطلاعات حکمت و معرفت مقاله دیگری با عنوان «جایگاه تحویل و قصدیت پدیدارشناسی هوسرل» (پاییز ۱۳۹۸، سال ۱۴، شماره ۴، صص ۱۸-۱۳) داشتیم: همچنین در این نشریه با ایشان گفت‌وگویی تحت عنوان «جنبش پدیدارشناسی» (مرداد ۱۳۹۴، سال ۱۰، شماره ۵، صص ۱۸-۱۲) منتشر شده است. // ۳۱. روی آوردگی از من و حیث التفاتی انتخاب مترجم است که در مقاله و در عنوانش دست‌نخورده باقی مانده است. // ۳۲. از این مؤلف در دفترهای پیشین دو مقاله دیگر منتشر شده است: «بنیان‌های تمایزبخش به ادراک بیرونی در آراء هوسرل» (پاییز ۱۳۹۸، سال ۱۴، شماره ۴، صص ۳۹-۳۳)، «نخستین زمینه‌های ظهور پدیدارشناسی نسبت میان ظهور و هستی» (تیر ۱۳۹۷، سال ۱۳، شماره ۴، صص ۲۷-۲۰). // ۳۳. به تعبیر مؤلف. // ۳۴. در سه دفتر نیز به بحث پدیدارشناسی مکان پرداختیم: عناوین شماره‌های اختصاص یافته به پدیدارشناسی در مجله اطلاعات حکمت و معرفت به موضوع پدیدارشناسی عبارتند از: شماره ۱۱۲ و ۱۱۳ (مرداد و شهریور ۱۳۹۴)، و شماره ۱۳۲ (فروردین ۹۶) با عنوان «فلسفه معماری: پدیدارشناسی مکان ۳-۲-۱». // ۳۵. چنان‌که در پی‌نوشت‌ها اشاره شد در شماره ۱۵۲ نشریه اطلاعات حکمت و معرفت گفت‌وگویی با دن زهاوی با عنوان «میراث هوسرل» و با ترجمه علی پیمان (زارعی) (پاییز ۱۳۹۸، سال ۱۴، شماره ۴) منتشر شده است. // ۳۶. فیلسوف ژاپنی در قرن بیستم ۳۷. برای نمونه: وجود/هستی، تحویل/تقلیل/حیث‌التفاتی، قصدیت، روی آوردگی. // ۳۸. طرح‌واره دفتر «ما و پدیدارشناسی» این است که بتوانیم در حد توان با نظرخواهی از مترجمان متخصص این حوزه، درباره این موضوع مناقشه‌برانگیز هم ببندیم. // ۳۹. برخی از همکاران این شماره از سال ۱۳۹۶ تا کنون نامه‌ها و پیغام‌های مرا پاسخ داده‌اند و از هیچ هم‌راهی دریغ نکرده‌اند. از تمام‌شان سپاسگزارم.